

## بازتاب تحول گفتمان آموزش در آینه نمایش‌نامه‌نویسی تجددگرا (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ش.)

کیما چراغ‌زاده<sup>۱</sup>  
توران طولابی<sup>۲</sup>

### چکیده

تغییر و اصلاح نظام آموزشی دغدغه محوری طیفی از اندیشوران متجدد دوره متقدم پهلوی بود که به‌مثابه یک گفتمان تجددگرا در سپهر فرهنگی این روزگار جلوه یافت. نمایش‌نامه یکی از ابزارهای بیان این دغدغه‌ها بود که به‌مثابه یک گونه نوشتاری جدید قابلیت بیان مفاهیم نو را در قالبی محاوره‌ای و داستان‌وار داشت. در پژوهش حاضر ضمن واکاوی محتوای نمایش‌نامه‌های مشروطه و دوره متقدم پهلوی کوشش شده است تا ذهنیت بخشی از نخبگان تجددگرا در پیوند با امر آموزش و نسبت آن با توسعه فرهنگی کشور بررسی شود. بررسی تحلیلی محتوای این نمایش‌نامه‌ها از یک تحول در گفتمان آموزش حکایت دارد؛ تحولی که می‌توان آن را جلوه‌ای از تجددگرایی تفسیر کرد. نقد نگرش سنتی و عرضه مضامین تازه، مفهوم‌پردازی نوآیین از «وطن»، پافشاری بر ضرورت آموزش همگانی از جمله برای بزرگسالان و تأکید بر تربیت جسم دوشادوش آموزش بازتابی از این تحول گفتمانی است. همچنین تغییر رویکرد نمایش‌نامه‌نویسی دوره پهلوی در مقایسه با دوره مشروطه تابعی از شرایط سیاسی زمانه بود که با سیاست‌های دولت پهلوی در زمینه نوسازی هم‌نوازی داشت. افزون بر این، تمرکز ویژه بر مفهوم آینده بهتر برای «وطن» در این نمایش‌نامه‌ها را می‌توان بازتابی از گفتمان ناسیونالیسم دوره پهلوی دانست که ناظر بر اهمیت آموزش به‌مثابه دهلیزی برای گذار به یک کشور توسعه‌یافته و پیشرفته در تلقی تجددگرایان این عصر بود.

**کلیدواژه‌ها:** آموزش، تجدد، پهلوی، نمایش‌نامه، بنیان، آموزشگاه اکابر.

## Education Discursive Change as Reflected in Modernist Plays (1925-1941)

Kimiya Chraghzadeh<sup>1</sup>

Tooran Toolabi<sup>2</sup>

### Abstract

Changing and reforming the educational system was the central concern of a range of modern thinkers of the advanced Pahlavi era, which appeared as a modernist discourse in the cultural sphere of this time. The play was one means of expressing these concerns, which, as a new type of writing, could express new concepts in a conversational and story-like format. In the current research, while analyzing the content of constitutional plays and Pahlavi's advanced period, an attempt has been made to examine the mentality of some of the modernist elites in connection with education and its relationship with the country's cultural development. An analytical examination of the content of these plays shows a change in the education discourse, a development that can be interpreted as a modernism manifestation. Criticism of the traditional attitude and introduction of new themes, a new conceptualization of "homeland", insisting on the necessity of education for all, including adults, and emphasizing physical education alongside education, is a reflection of this discourse evolution. Also, the change in the playwriting approach of the Pahlavi period, compared to the constitutional period, was a function of the political conditions of the time, which was consistent with the policies of the Pahlavi government in the modernization field. In addition, the particular focus on the concept of a better future for the "homeland" in these plays can be seen as a reflection of the nationalism discourse of the Pahlavi era, which focused on the importance of education as a corridor for the transition to a developed and advanced country in the view of the modernists of this era.

**Keywords:** Education, Modernity, Play-writing, Rezashâh, *Bonyân*, *Âmuzesh-e Akâber*.

---

1. M.A in History of Iran, University of Lorestan, Iran

cheraghzadeh.ki@fh.lu.ac.ir

2. Assistant Professor, University of Lorestan, Iran (Corresponding Author)

toolabi.t@lu.ac.ir



## مقدمه

پیشینه ظهور ادبیات نمایشی جدید در ایران به کمتر از دو سده پیش می‌رسد. ظهور این گونه نوشتاری مدرن مجال برای دستیابی به درک روشن‌تر از مسائل اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه مقوله آموزش فراهم کرد. در کنار متونی چون خاطرات، نمایش نامه‌ها هم از جمله ابزارهای مدرنی بود که نخبگان فرهنگی و سیاسی نقد خود را از سنت بیان می‌کردند. هم‌زمان، تصور عقب‌ماندگی در مواجهه با دنیای فرنگ یا محیط‌های استعماری نوشته‌های چون قفقاز، طیفی از اندیشوران ایرانی منتقد در اواخر دوره قاجاریه را به تأمل درباره سرنوشت کشور خویش و جبران این عقب‌افتادگی واداشت. به این منظور، آن‌ها راهکارهای چندی را پیشنهاد کردند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، گذار از آموزش سنتی به مدرن بود. البته در این زمینه دولت قاجاریه به سهم خود پیشگام شده بود و حمایت از تأسیس مدارس تیشیری به سبک اروپایی، اعزام «کاروان معرفت» به فرنگ و تأسیس نهادهای آموزشی نوگرایی چون دارالفنون و مدرسه علوم سیاسی ترجمان آن بود. اما دامنه این اقدامات محدود به حلقه‌ای از اشرافیت حاکم یا دیوانی بود و فراگیر شدن آن به‌مثابه یک تغییر فرهنگی نیازمند تکاپوهای به‌مراتب بیشتری بود. دغدغه گسترش نظام آموزشی عرفی و همگانی در انقلاب مشروطه نیز طرح شد که تصویب اصل نوزدهم قانون اساسی بازتابی از آن بود. این اصل حاصل تلاش مشروطه‌خواهان برای طرح نظام آموزشی مدرن و گذار از آموزش سنتی و مکتب‌خانه‌ها بود. با این حال، دولت مشروطه، مستعجل بود و آن قدر نپایید که در جهت تحقق نظام عرفی مطلوب مشروطه‌خواهان متجدد گام بردارد و لاجرم، بار تحقق آن بر دوش دولت بعدی افتاد. دولت تجدیدگرای پهلوی آمال مشروطه‌خواهان را، این بار با روایتی اقتدرگرا و آمرانه، پی گرفت و با وضع قوانین و مقررات، توسعه کالبدی و آماری مدارس و تأسیس دانشگاه تهران به بخش مهمی از دغدغه آموزش عرفی و همگانی را پاسخ داد. در پس این اقدامات، طیفی از اهل فرهنگ حضور داشتند که در قالب‌های نوشتاری تازه‌ای چون روزنامه و نمایش نامه به طرح و بسط آرمان آموزش مدرن همت گماشتند. با این وصف، در پژوهش حاضر کوشش می‌شود تا سهم نمایش نامه‌نویسان در طرح و بسط اندیشه آموزش نوین در دوره مشروطه و دوره رضاشاه بررسی شود. پرسش محوری مقاله ناظر بر نمایاندن مشخصه‌های گفتمانی این اندیشه و خاستگاه فرهنگی آن است.

پیشینه پژوهش حاضر را بر محور دو مقوله آموزش و متون نمایش‌نامه‌ای می‌توان بررسی کرد. نخست، جایگاه محوری آموزش در تجربه تلاش ایرانیان برای گذار به تجدد این مقوله را بیشتر در کانون پژوهشگران قرار داده است. بازتاب مسائلی چون اصلاح نظام آموزشی، رشد مدارس جدید یا سهم نهادهای تبشیری در گسترش آموزش جدید در مرکز توجه پژوهشگرانی چون ناطق (۱۳۸۰)، رینگر (۱۳۹۳) و قاسمی پویا (۱۳۷۸) بوده است که پژوهش‌های خود را درباره تحول آموزش در دوره معاصر به نگارش درآورده‌اند. دوم، شماری از پژوهشگران به مقوله نمایش‌نامه‌نویسی در دوره معاصر پرداخته‌اند. ملک‌پور (۱۳۸۶) و آژند (۱۳۷۳) با پژوهش در این زمینه جنبه‌هایی همچون ادبیات نمایشی، گروه‌های نمایشی، تاریخچه نمایشنامه مدرن و تبار آن در ایران یعنی تعزیه و تئاتر جدید را بررسی کرده‌اند. جایگاه پیشرو آخوندزاده در سپهر فکری و ادبی ایران هم باعث شده است که این چهره روشنفکر از چند منظر برای پژوهشگران جلب توجه کند. برای نمونه، مهرداد کیا (۱۹۹۸) با تکیه بر متون نمایش‌نامه‌ای به بررسی نگاه این روشنفکر به مقوله زن در نسبت با اسلام و تجدد پرداخته است.

مسئله پژوهش حاضر، واکاوی و تبیین تحولی است که در گفتمان فرهنگی حاکم بر نهاد و نظام آموزش در اواخر دوره قاجاریه و مقطع نخست دوره پهلوی رخ داده است. به این منظور، نمایش‌نامه‌ها به عنوان جلوه و بیانی از این روند تجددگرایی انتخاب شده است. هدف آن است که از رهگذر بررسی تحلیلی محتوای این نمایش‌نامه‌ها پرتو دیگری بر تاریخ آموزش مدرن ایران و متولیان طرح بسط آموزش عرفی و همگانی افکنده شود. رخنه در نگرش فروکاهانه و مبتنی بر امر سیاسی و متمرکز بر عملکرد کنش‌گران و نخبگان سیاسی بر نوع روایت مقوله آموزش و تجربه ایرانیان در گذار به تجدد با گسترش دامنه منابع کم‌تر دیده شده و مغفول امری ضروری می‌نماید. در تحقق آموزش جدید نخبگان فرهنگی تجددگرا و چهره‌های متکثری دست داشته‌اند که روزنامه‌نگاری زنان و نمایش‌نامه‌نویسان در آن سهم معینی داشته‌اند. نقد ساختارهای فرهنگی موجود، آشنایی مخاطبان با مفاهیم نو و آماده‌سازی زمینه نوسازی و ارتقای قوانین بخشی از دستاوردهای این کنش‌گران فرهنگی بود.

در چند سال اخیر روایت تجدد فرهنگی از چشم‌انداز متون سفرنامه‌ای، خاطرات و روزنامه‌ها بیشتر مورد توجه پژوهشگران بوده و بررسی این موضوع از دریچه نمایش‌نامه‌ها کمابیش مغفول مانده است. بررسی محتوای نمایش‌نامه‌های دوره مشروطه و مقطع نخست پهلوی بیانگر دو بُعد نگرش انتقادی و ارائه راهکار برای مقوله آموزش است:<sup>۱</sup> نخست، انتقاد به فرهنگ عمومی و ساختارهای قانونی موجود که نمایش‌نامه‌نویسان آن را سنتی می‌دانستند. بُعد دوم ناظر بر ارائه راهکارهایی برای بسط و تحول نظام آموزشی به فراخور قابلیت‌ها دولت‌های مستقر است. گفتنی است که شیوه انتقاد و به تبع آن راهکار نمایش‌نامه‌نویسان تابعی از وضعیت ایران در دوره مشروطه و رضاشاه است و گفتمان مسلط هر دوره در دو مقوله انتقاد و راهکار تأثیر معین خود را نهاده است.

### نمایش‌نامه‌نویسی، تجدد و آموزش

اقتضای عصر مدرن ظهور گونه‌های ادبی تازه‌ای بود که ظرفیت و کارآمدی بیشتری برای بیان عواطف و دغدغه‌های بشر این روزگار داشته باشد. خاستگاه اولیه و اصیل این گونه‌های ادبی، اروپا در سپیده‌دم عصر مدرن بود و بانی آن، بورژوازی روبه‌ظهوری که قصد درانداختن طرح تازه‌ای از الگوی زندگی اجتماعی و تعریف جایگاه خود در عرصه سیاست داشت. در این میان، نمایش‌نامه به مثابه یک گونه ادبی محبوب در خدمت هدف مذکور قرار گرفت. ویلیام شکسپیر،<sup>۲</sup> ادیب شهیر انگلیسی در سده دهم/شانزدهم، این گونه ادبی را به خدمت اندیشه‌های فلسفی ژرف خویش درآورد و ژان باتسیت مولیر،<sup>۳</sup> همتای پرآوازه او در سده یازدهم/هفدهم نمایش‌نامه را به مقام یکی از محبوب‌ترین و مؤثرترین گونه‌های ادبی

۱. برای نگارش این پژوهش نمایش‌نامه‌های زیر نیز بررسی شد اما موضوع آموزش از درون مایه‌های مورد توجه نویسندگان آن‌ها نبود: وزیر خان لنکران، خرس قولدوریاسان (دزدافکن)، مرد خسیس، وکلاء مرافعه، ملاابراهیم خلیل کیمیاگر، مازیار، اتللو، طیب اجباری، طریقه حکومت زمان خان بروجردی، استاد نوروز پینه‌دوز، تیاتر ضحاک، سرگذشت اشرف‌خان حاکم عربستان، کربلا رفتن شاه‌قلی میرزا، عشق‌بازی آقاهاشم خلخالی، مشروطیت ایران، رستاخیز شهیراران ایران، شب هزارویکم، جنگ مشرق و مغرب یا داریوش سوم، آخرین یادگار نادرشاه، سرگذشت پروانه، عجب پکری، در راه مهر، دوست خود را بشناس، آدم و هوا، حسن صباح و خیام و نظام‌الملک، شیفته حافظ، سه عاشق پررو، لباس قاضی، اوشین پایل، تربیت ناهل، کفش حضرت غلمان، تأثیر زن وظیفه‌شناس، جیجک علیشاه، تیاتر مستبدین، تیاتر جدید، ارباب فرج‌الله یا همبستر منفعل، وطن در خطر است، اسرار یک حوزه سیاسی، وداع، وعده پاییز، پرندة آبی، سربزنگاه، پروین دختر ساسان، مکالمه خسرو و برزو، عشق و وظیفه، حس مادری یا زندگی تاریک.

2. William Shakespeare(1564-1616)

3. Jean-Baptiste Poquelin Moliere(1622-1673)

زبان فرانسه برکشید (Grene, 1984: ii-ix). ایرانیان از گذشته دور صاحب گنجینه‌ی پربراری از ادبیات کلاسیک بودند که محتوای برخی گونه‌های آن از جمله «تمثیل» به نمایش‌نامه نزدیک بود. اما آشنایی آن‌ها با نمایش‌نامه مدرن و اقبالشان به این گونه ادبی جدید، افزون بر تحول فرهنگی، مدیون ارتباطی بود که زبان فارسی از رهگذر همت مترجمان با ادبیات نوگرایی فرانسوی، روسی و ترکی یافت.<sup>۱</sup> در این زمینه، ایرانی‌تبارانی چون فتحعلی آخوندزاده (د. ۱۲۹۵ ق.) که در محیط‌های فرهنگی بیرون ایران پرورش یافته بودند، سهم پررنگی داشتند. آخوندزاده «طیاطر» را «شرف فنون یورپا» می‌دانست و آن را ابزار کارآمدی برای بیان اندیشه‌های نوگرا و سنت‌شکن خویش یافت (میرزاآقا تبریزی، ۱۳۳۵: ۲۱۴). او «تمثیلات»ش را به ترکی نوشت که زبان توده مردم مسلمان قفقاز بود و نزد روس‌ها نیز محبوبیت بیشتری از زبان فارسی داشت. با تلاش کسانی چون میرزاآقا تبریزی در زبان فارسی نیز راهی برای آشنایی بیشتر با این فن جدید گشوده شد (میرزاآقا تبریزی، ۱۳۳۵: سیزده و چهارده). میرزاجعفر قراجه‌داغی هم در ۱۲۹۱ ق. تمثیلات را به فارسی ترجمه کرد و گام مهمی در معرفی نمایش‌نامه به این زبان برداشت. مقصود قراجه‌داغی به گفته خودش وارد کردن «فن جمیل» تئاتر به زبان فارسی بود (آخوندزاده، ۱۳۵۶: ۱۷).

در کل، تأثیرپذیری از سپهر فرهنگی متحول قفقاز که روند تجدد و نوسازی را بر مدار استعمار روسی تجربه می‌کرد<sup>۲</sup> یکی از مؤلفه‌های شاخص نمایش‌نامه‌نویسی فارسی در ایران این روزگار است. حضور پرشمار مهاجران ایرانی جویای کار در قفقاز روسیه، این سرزمین را به محیط مساعدی برای تکاپوی فرهنگی تبدیل کرده بود. اجرای نمایش‌نامه در تالار

۱. البته پیشینه آشنایی ایرانیان با هنر تئاتر به اوایل دوره قاجاریه بازمی‌گردد. کسانی که در این مقطع در کسوت سفیر، نماینده سیاسی یا در هیئت طلاب معرفت و شاهزاده راهی روسیه و فرنگ می‌شدند، گاه دیداری از تماشاخانه‌ها داشتند و در «حیرت‌نامه»های خود از آن می‌نوشتند. بعدها شاهان قاجار و بازرگانان و جهانگردان به آنان پیوستند و از جذابیت «طیاطر» یا به ترجمه خودشان «تماشاخانه» نوشتند. گزارش ارزنده میرزامصطفی افشار از دیدار خسرومیرزا از یک تئاتر روسی در سن پترزبورگ، گزارشی پیشگام است. نک: میرزامصطفی افشار، ۱۳۴۹: ۲۷۸.

۲. روند نوسازی قفقاز در مراحل اولیه، محیط‌های گرجی و ارمنی‌نشین قفقاز را متأثر نمود و سپس، جمعیت‌های مسلمان و ترک از آن تأثیر پذیرفتند. تا نیمه دوم سده سیزدهم/نوزدهم، تفلیس کانون اصلی این تحولات بود و چهره‌های فرهنگی پیشگامی چون آخوندزاده، میرزاعظیم شیروانی و حاجی‌بگوف در همین محیط پرورش یافتند. برای آگاهی بیشتر نک: خاطرات پرنس ارفع، ۱۳۷۸: ۵۳، ۸۵-۳۱۷، ۳۲۵-۳۱۷؛ رئیس‌نیا، ۱۳۵۸: ۵۴-۶۰ و؛

Scwietochowski (1985), p. 23-30; Kia, p. 1-5.

حاجی‌زین‌العابدین تقی‌یف بادکوبه جلوه‌ای از این پویایی فرهنگی بود (رنجبر فخری، ۱۳۸۳: ۱۵). ایالات گیلان و آذربایجان نیز به‌واسطه همجواری با روسیه و قفقاز تأثیرپذیری بیشتری از این محیط‌ها داشتند. برخی آثار کمدی‌موزیکال عزیز حاجی‌بگوف (۱۸۸۵-۱۹۴۸ م.) مانند «او اولماسین بو اولسون» یا «آرشین مال‌آلان» در تبریز به اجرا درمی‌آمد (رئیس‌نیا، ۱۳۵۷: ۱۰، ۱۵۱-۱۵۶). وی به‌واسطه ارتباط با تفلیس و الهام از ادبای شاخص روسیه در سده سیزدهم/ نوزدهم یعنی پوشکین، لرمانتوف و گوگول توانسته بود جایگاه ممتازی در عرصه ادبیات و موسیقی برای خود دست‌وپا کند.

همجواری آذربایجان با عثمانی و ارتباطات فرهنگی تبریز و استانبول هم دریچه دیگری به روی ادبیات مدرن می‌گشود. در عثمانی این روزگار نیز روند اصلاحات تجددگرا در چهارچوب «تنظیمات» جریان داشت و فصل تازه‌ای در تاریخ ادبیات ترکی گشوده شد. با ظهور نسلی از روشنفکران که از آن‌ها با عنوان نوعثمانیان یاد می‌شود گونه‌های مدرن نوشتاری همچون روزنامه، رمان و نمایش‌نامه قوت گرفت. چهره‌های شاخصی این جریان با گذار از شیوه اصلاحات پیشین که مردانی چون مصطفی رشیدپاشا (۱۸۰۰-۱۸۵۵ م.) در رأس آن قرار داشتند کوشیدند نقد ساختار قدرت را در کانون توجه خود قرار دهند. این جریان با ظهور چهره‌های ممتازی همچون ابراهیم شناسی (۱۸۲۶-۱۸۷۱ م.) و نامق کمال (۱۸۴۰-۱۸۸۸) و نگارش نمایش‌نامه‌هایی چون «ازدواج شاعر»<sup>۱</sup> و «وطن یاخود سیلیستره»<sup>۲</sup> در مسیر متفاوتی گام نهاد. گفتنی است نمایشنامه وطن در تهران و تبریز اجرا و با استقبال مواجه شد (ملک‌پور، ۱۳۶۳: ۴۷، ۵۰؛ کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۵۲).

تلاش دولت‌مردان و طیفی از نخبگان فرهنگی تجددگرا در دوره قاجار به در قالب‌های متفاوتی بروز یافت که برخی جلوه‌های آن تأسیس نهادهای آموزشی مدرن همچون دارالفنون، تأمل متفکران سیاسی در مسئله آموزش به‌مثابه راهکاری برای برون‌رفت از بحران و اصل اجباری بودن آموزش در قانون اساسی بود. دارالفنون آن قدر در تربیت دانش‌آموختگان تأثیرگذار بود که برخی تجددخواهی، مبارزه با خرافات، نشر افکار

1. Şair Evlenmesi

2. Vatan Yahut Silistre

آزادی‌خواهانه را مدیون نسل برآمده از این نهاد بدانند (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۲۵۸). برخی دیگر از نخبگان فرهنگی با طرح مسئله آموزش در نمایش‌نامه‌ها به سهم خود منادی ضرورت بسط آموزش مدرن شدند.

در عصر تجدد نگارش آثار متفاوت به اندیشوران امکان گفت‌وگوهای ملی و فرامرزی داد تا بر دامنه وسیع‌تری از مخاطبان تأثیر بگذارند. ضمن اینکه امکان آموشد به خارج از مرزهای جغرافیایی به‌ویژه به اروپا امکان شناخت و تأثیرپذیری از فرهنگ و رخدادهای سیاسی نقاط مختلف جهان را برای متفکران و سیاحان ایرانی فراهم کرد. در روزگار تسلط نظام گفتاری و مهم‌ترین عنصر آن یعنی منبر، منابع نوشتاری جدید چون روزنامه جایگاهی نداشتند. اما طرح مطالبات نو ضرورت پیوند میان روشنفکران و مردم را مطرح کرد که یکی از مهم‌ترین ابزارهای آن روزنامه بود (یزدانی، ۱۳۸۶: ۵۹) که به‌واسطه آن امکان سخن گفتن از مقوله آموزش هم فراهم شد. برای مثال، در روزنامه *حبل‌المتین* از ضرورت تحصیل در مدارس «نظامی و عملی» برای «نونهلان» سخن به میان آمد (حبل‌المتین، ش ۲۰۱، ۱۳۲۵: ۴). البته تلاش برای طرح چنین موضوعی یا تشویق تأسیس مدارس منحصر به روزنامه‌های نام‌آشنا و ملی نبود و نویسندگان روزنامه‌های محلی به این موضوع می‌پرداختند. در یکی از مقالات این روزنامه اشتیاق به تحصیل موتور محرکه ترقی دانسته شده است (کوکب‌دری، ۱۳۲۵: ۱-۵).

نمایش‌نامه هم در کنار دیگر گونه‌های نوشتاری نوظهور از جمله رهاوردهای عصر تجدد بود که بخشی از نخبگان فرهنگی تجددگرا از آن برای بیان دغدغه‌های خود در زمینه مقوله آموزش و موانع پیش روی آن بهره گرفتند. سابقه نمایش به نمایش‌های آیینی همچون تعزیه می‌رسید که حالا با تغییر درون‌مایه و زبان در خدمت مظاهر مدرن درآمده بود. در عصر مدرن کشاکش خیر و شر در نمایش‌های آیینی جای خود را به درون‌مایه‌هایی در نمایش‌نامه داد که هرچه بیشتر به سمت «مردمی‌تر» شدن گام نهاد و طی آن زبان گفتار از زبان فاخر نوشتاری فاصله گرفت (آشوری، ۱۳۹۹: ۱۴۴ و ۲۱۰-۲۱۲). این گونه نوظهور قابلیت آن را داشت که به دور از زبان پیچیده نوشتارهای کلاسیک به نگارش دربیاید و با زبان جامعه ارتباط برقرار نماید. گزارش‌های مربوط به مقبولیت روزنامه *صوراسرافیل* در



مکان‌های عمومی و قهوه‌خانه‌ها حکایت از پیوند زبان ساده جدید با زیست روزانه مردم دارد (یزدانی، ۱۳۸۶: ۸۱-۸۳). نمایش‌نامه‌نویسان هم در کنار دیگر نویسندگان گونه‌های نوظهور زبان دشوار سنتی را که طیف دیوانی نمایندگی‌اش می‌کردند کنار نهادند. دیوانیان از رهگذر زبان خود خوانندگان را تحت تأثیر قرار می‌دادند و قدرت را به انحصار خود درمی‌آوردند (Kia, 1998: 5). وانگهی، معماری عصر مدرن هم در جهت سازگاری با این تغییرات بناهای نوی چون نمایش‌خانه و سالن‌های تئاتر را برکشید که به یاری بیان این دیدگاه‌ها و گسترش میزان مخاطبان بیاید (Leerssen 2013: 11-12; Leerssen 2011: 258-259). ضرورت بیان دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی مرتبط با زندگی مردم در نمایش‌نامه به زبانی ساده را می‌توان در نمونه «عروسی آقاحسین» ردیابی کرد. نویسنده این نمایش‌نامه با کاربست واژه‌های محاوره‌ای چون «سوات» و نام‌هایی چون کل‌ابل، مش‌احمد و داش‌اسمال می‌کوشد با دامنه وسیعی از جامعه پیوند برقرار کند که قرار است با زبان خودشان به سوی تجدد سوقشان دهد.

تلاش برای تسهیل مسیر آموزش امری محوری برای روشنفکرانی چون آخوندزاده، مستشارالدوله یا طالبوف بود. مستشارالدوله با نگارش رساله‌ای با عنوان گنجینه دانش برای اطفال نوآموز در قالبی نمایش‌گونه بر محور گفت‌وگوهای آموزگار و دانش‌آموزان کوشید گامی جهت تسهیل امر آموزش بردارد (مستشارالدوله، ۱۳۰۲: ۲-۳). طبیعتاً امر آموزش برای مستشارالدوله جهت گذار به جامعه‌ای پایمند به قانون که او آرمانش را در سر می‌پروراند، ضروری می‌نمود؛ امری که در اصول مندرج در «یک کلمه» در قالب ضرورت «بنای مکتب‌خانه‌ها و معلم‌خانه‌ها برای تربیت اطفال فقرا» بازتاب یافت (مستشارالدوله، ۱۳۸۷: ۵۱۳).

تجدد حق‌مدار مسیری برای بازتعریف کودکی بر اساس مؤلفه‌های نو پیش رو نهاد؛ امری که پیش از آن رایج نبود. نبود آموزش اجباری، سیطره نگرش سنتی بر کودکی و دشواری امرار معاش، کودکان را به گزینه مناسبی برای کار تبدیل کرده بود (حاتمی، ۱۴۰۰: ۳۴). این در مورد دختران وضعیت بغرنج‌تری داشت و آن‌ها در همان سنین کودکی وارد چرخه ازدواج و فرزندآوری می‌شدند. حال نویسندگان روزنامه‌ها، مشخصاً روزنامه‌های زنان و

نمایش‌نامه‌نویسان با نقد انگاره‌های سنتی این نگرش قدرتمند را به پرسش می‌گرفتند (عالم نسوان، ۱۳۹۹: ۳۲-۴۲؛ همان، ۱۳۰۵: ۵-۷).

### عصر مشروطه: پیوند نمایش‌نامه‌نویسی و آموزش

سرتیپ: به‌به انشالله مبارک است، مبارک، مبارک. خوب بگو فرزندم این نان می‌شود یا آب می‌شود؟ فرزند اینها هیچ‌کدام برای فاطمی تمبان نمی‌شود. این را باید گذاشت در کوزه آبش را خورد. هزار تا از اینها قربان یک فرمان سرهنگی قدیم.

نمایش‌نامه‌نویسی عصر مشروطه آغازگر انتقاد از وضعیت تحصیل در قالب گفت‌وگوهایی بود که در یک سوی آن حافظان سنگر سنت و در سوی دیگر حاملان دانش جدید ایستاده بودند. عصر مشروطه پیش‌درآمدی برای طرح این موضوع در قالب نمایش‌نامه بود. نگاه پندارمیرزا که علت ضعف ایران را در «بی‌حسی و بی‌علمی مردم» جست‌وجو می‌کند بیانگر نگرش نمایش‌نامه‌نویسان عصر مشروطه به مقوله آموزش و تلاش برای گشودن دهلیزی به تغییر است (احساسات جوانان ایرانی،<sup>۱</sup> ۱۳۳۳ه.ق: ۳). از زبان این نمایش‌نامه‌نویسان دیگر کسی بی‌سوادی را برنمی‌تابد. شاهد دیگر این نگرش در دوره مشروطه گفته یکی از چهره‌های نمایشنامه مؤیدالممالک است که دوست دارد به آن‌هایی که مانع سوادآموزی‌اش شده‌اند بدوبیره بگوید: «خدا بگم چکار کند آن‌هایی را که نگذاشتند ما درس بخوانیم» (حکام قدیم و جدید، ۱۳۳۴ه.ق: ۱۰-۱۴).

گفت‌وگوی سرتیپ و فرهادخان در اثر مؤیدالممالک بیانگر کشاکش نگرش سنتی و متجدد به مقوله آموزش است تا نویسنده راهی برای تغییر بگشاید. سرتیپ با عتاب قرار دادن فرهاد، نماینده نگرشی است که «آکتون ماکتون، تیارت میارت» را نکوهش می‌کند و نان و آب را در تحصیل نمی‌بیند. این گفت‌وگو آینه تلاش طیف متجددی است که به دنبال تغییر در «آتیه وطن عزیز» است تا با تکیه بر جوانانی چون فرهاد «روبه‌ترقی و آبادانی گذارد» و به نتایج بزرگی برسد. وقتی پس از ردوبدل شدن چند مکالمه، یکی دیگر از

۱. این نمایشنامه‌ها در کتاب‌های مختلفی منتشر شده‌اند که در فهرست منابع نام آن‌ها ذکر شده است.

شخصیت‌های نمایش‌نامه «سرود ملی» می‌نوازد، بار ناسیونالیستی این نگرش هویداتر می‌شود (عشق در پیری، ۱۳۳۲ه.ق: ۱۰) و گویا آرمان نمایش‌نامه‌نویس دست‌کم روی کاغذ محقق می‌شود.

فرهادخان: آفاجان تصور می‌کنم که این بنده در تحصیلات خود شرمنده و مجنون نباشم و نتیجه زحمات این چندساله را عنقریب در مملکت خودمان بی‌منت این و آن بردارم و در آتیه وطن عزیز ما ایران به دست امثال ما جوانان رو به ترقی و آبادانی گذارد... (عشق در پیری، ۱۳۳۲ه.ق: ۲۵۴).

در جهان سنتی هویت‌ها عمدتاً در قالب‌های کلانی چون خانواده، محله یا قوم تعریف می‌شدند. در روزگاری که فرزندان عموماً با انتخاب‌هایی ازپیش‌تعیین‌شده مواجه بودند، نمایش‌نامه‌نویسان برای رخنه در این نگرش دست به قلم می‌بردند. به‌رحال فردیت حاصل عصر تجدد بود و این دیدگاه را پیش می‌کشید که افراد با تکیه بر توانمندی‌های فردی و بهره‌گیری از آموزش مدرن راه آینده‌شان را برگزینند. برخی نمایش‌نامه‌ها از این منظر بر آموزش دست گذاشته‌اند. مؤیدالممالک در نمایش‌نامه خود از زبان یک خدمتکار به ملامت والدینی پرداخته است که فرزندان‌شان را از تحصیل محروم کرده و به تعبیر او به «نوکری» وامی‌دارند (همان: ۴۰). نمایش‌نامه‌نویسان این نگرش را پیش کشیدند که فرزندان باید از انگاره سنتی پیش گرفتن حرفه پدری دست بکشند و علایق خود را پی بگیرند (احساسات جوان ایرانی، ۱۳۳۳ه.ق: ۱)؛ برجسته کردن «خود» در برابر جامعه‌ای گرفتار هویت‌های جمعی یک ساختارشکنی به شمار می‌رود که نمایش‌نامه‌نویسان حامل بخشی از آن بودند. البته تسلط گفتمان ناسیونالیستی درنهایت تحصیل را امری در خدمت وطن معرفی می‌کند و «خود» در برابر آرمان ترقی «وطن» ناچیز انگاشته می‌شود. شاهد این مدعا آنجایی است که نویسنده یکی از نمایش‌نامه‌ها اذعان می‌کند که مواهب تحصیل برای وطن بیشتر از فرد است (همان). زمانی که «فرنکی‌مابی» برخی درس‌خواندگان فرنگ و فراموشی «زبان مادری و وطنی» در معرض نقد این نویسندگان قرار می‌گیرد، بعد دیگری از همین نگرش در برابر دید خواننده قرار می‌گیرد. به باور آنان این گونه‌ای «تحقیر زبان ملی و مذهب ملی» و «بدبختی، بیچارگی و نادانی» است و از سوی این دانش‌آموختگان قابل پذیرش نیست (همان: ۲ و ۳؛ انجمن محسنیه، ۱۳۲۸ه.ق: ۱۱).

افزون بر درون‌مایه نمایش‌نامه‌هایی که با محوریت انتقاد از وضعیت آموزشی و ضرورت بسط آن به نگارش درآمده‌اند، گاهی اجرای آن‌ها در تماشاخانه‌ها هم کمکی در راه این موضوع بود. بدین ترتیب که وجه حاصل از نمایش صرف کارهای خیریه می‌شد که ساخت مدارس از جمله آن‌ها بود. وقتی زنان و بخشی از جامعه تجار پادرمیانی کردند که می‌توانند برای تشکیل بانک ملی در ایران پیشقدم شوند (مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۳۴ ه.ق: ۱۲)، بروز بیرونی تلاش برای برداشتن مصائب کشور با مشارکت عمومی بود. این کنش در ایران عصر مشروطه با این نگرش که دولت قرار نیست متولی همه امور باشد رونق گرفت. جمع‌آوری اعانه برای کمک به مناطق سیل‌زده، احداث سالن تئاتر، کتابخانه، مدرسه، دارالایتام و پرورشگاه از جمله موضوعاتی بود که در این مقطع مورد توجه قرار گرفت. گاهی هم‌زمان با اجرای تئاتر این اعانات جمع‌آوری می‌شد (حبل‌المتین، ۱۳۲۵: ۴).

نگاهی به برخی روزنامه‌های این دوره بیانگر آن است که اعانه‌های جمع‌آوری شده از برگزاری نمایش‌ها صرف امور فرهنگی از جمله آموزش می‌شد. برای مثال گروه نمایشی «شرکت فرهنگ»، «شرکت نمایش ایرانیان» و «هیأت تاتر امید ترقی» که بخشی از درآمد حاصل از اجرای نمایش را صرف ساخت مدرسه و توسعه معارف کردند (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۲۹۱؛ ملک‌پور، ۱۳۶۳: ۳۷؛ کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۵، ۷، ۱۳ و ۱۵، ۱۹). بنابراین نمایش‌نامه‌ها چه در متن خود و چه پس از اجرا واسطه‌ای برای پیوند با مسائل فرهنگی و بسط نظام آموزشی مدرن بودند.

مؤیدالممالک فکری در اواخر دوره قاجاریه تئاتر را «بیدارکننده خفتگان و هوشیارکننده مدهوشان» خواند (عشق در پیری، ۱۳۳۲ ه.ق: ۹)، اما الزاماً بیداری خفتگان از خواب برای تحول امر آموزش کفایت نمی‌کرد. آموزش در دولت تمرکزگرایی که متولی نوسازی به سبک‌وسایق مدرن شد بیشتر در کانون گفت‌وگو قرار گرفت. نمایش‌نامه‌نویسان عصر مشروطه به مقوله آموزش توجه کرده و به نقد شاکله سنتی آموزش پرداختند، دولت پهلوی و نخبگان فرهنگی تجددگرای هوادار آن هم بازوی تعین‌بخش این امر بودند.

### دوره پهلوی: نمایش‌نامه‌نویسی بر مدار نوسازی

نمایش‌نامه‌نویسی در دوره پهلوی هم تداوم یافت و این بار خود را با گفتمان زمانه که

بر محور نوسازی، استقلال و تمامیت ارضی ایران صورت‌بندی شده بود، تطبیق داد. قانون اساسی مشروطه بر امر آموزش دست گذاشته و آن را به‌مثابه دغدغه‌ای محوری مطرح کرد، اما در دوره پهلوی تلاش برای تعیین بخشی به آرمان بسط نظام آموزش وجه عملی به خود گرفت. وانگهی، امر آموزش از منظر تقویت میهن‌دوستی که از محورهای گفتمان زمانه بود هم برای دولت‌مردان و نخبگان تجدیدگرای وقت دارای اهمیت بود. این مسائل سبب شد تا نمایش‌نامه‌نویسی دوره پهلوی شکلی از تحول را در زمینه مقوله آموزش تجربه کند. بنابراین در برخی نمایش‌نامه‌ها برای تأکید بر اهمیت موضوع به داشتن سواد حتی برای سربازان و باغبان خانه هم اشاره شده است؛ نوعی تأکید از سوی نویسنده تا ژرف بودن موضوع سوادآموزی را نشان دهد (عروسی آقاحسین، بی‌تا: ۳) درج بخشی از این گفت‌وگو بتواند به درک بهتر موضوع کمک می‌کند:

کل‌ابل: مشدی احمد گلی به گوشه اون جمالت تو قرار بود کاری که می‌گفتی برا ما صورت بدهی.

مشدی‌احمد: مرگ خودت خجالت کشیدم بیام، واسه اینکه وقتی رفتیم اون آقا رو ببینم گفت این آدمی را که می‌خواهی واسه ما بیاری سوات داره یا نه؟ گفتم خیر آقاجون سوات نداره. ارباب گفت میدونی چیه آدم بی‌سوات چشمش کور بشه بره عملگی کنه. ما رو میگی آب شدیم رفتیم تو زمین. بعد گفتیم آقاجون اگه سوات نداره عوضش خیلی زرنگه، چشم‌پاکه، دزد نیس، حقه‌باز نیس، ارباب برگشت گفت کاش همه این عیب‌ها رو داشت ولی یه کوره‌سواتی داشت.

کل‌ابل: خوش‌مصوب می‌خواستی بگی پسرش سوات داره.

مشدی‌احمد: چه خیالاتی می‌کنی، گفتم پسرش سوات داره، کلاس دو هم میره. گفت ابدأ ابدأ حاضر نیستم قبولش کنم حتی حاضریم از خودم پول هم بدم اون بچه مدرسه بره و درسش رو تموم کنه (همان).

درحالی‌که داشتن سواد امر چندان رایجی نبود، برخی نویسندگان کوشیده‌اند نشان دهند که برخلاف گذشته، افراد بی‌سواد در جامعه خجالت‌زده می‌شوند (همان). زمانی که نویسنده

این نمایش‌نامه بی‌سوادها را «احمق و دیوونه و همه چیز» می‌خواند راوی نگرانی ژرفی است که در پی تغییر بنیۀ آموزشی فرسوده است؛ نگرانی‌ای که در این نمایش‌نامه از زبان داش‌اسمال روایت می‌شود اما زبان دغدغۀ نویسندگان نمایش‌نامه‌هاست (همان: ۴). بدین‌سان تلاشی که در اواسط دورۀ قاجاریه آغاز شده بود، در دورۀ مشروطه بروز بیرونی بیشتری پیدا کرد و در دورۀ رضاشاه به فراخور گفتمان مسلط زمانه رنگ‌وبوی عملی به خود گرفت.

وقتی عیسی صدیق در تماشاخانۀ شاتله<sup>۱</sup> پاریس نمایش «دور دنیا در هشتاد روز» را به نظاره نشست، عقب‌ماندگی مشرق‌زمین و پیشرفت‌های غرب برایش جلوه یافت و بی‌درنگ ریشه آن را در مقولۀ «تحصیل» دید (صدیق، ۱۳۴۰: ۵۱). افزون بر مسئلۀ آموزش و توجه نخبگانی چون صدیق به آن، تأکید بر راسخ‌تر شدن در امر آموزش تلنگری است که به‌واسطۀ حضور در تماشاخانه و دیدن یک نمایش زده می‌شود. بخشی از دغدغۀ نمایش‌نامه‌نویسان متوجه نقد جامعه‌ای است که سوادآموزی در آن رونق و اعتبار چندانی نداشت. برخی نویسندگان اذعان می‌کنند همه «بلاهایی» که بر سر انسان می‌آید حاصل بی‌سوادی است. وانگهی به این موضوع هم بسنده نکرده و توجه خود را بر اسباب شکل گرفتن این وضعیت هم گذاشته‌اند. ریشه این گاهی به بی‌توجهی و ناآگاهی خانواده‌ها نسبت داده شده که فرزندان خود را راهی مدرسه نکرده‌اند. روی دیگر سخن هم متوجه نبود آموزشگاه و نیز ساختار سنتی آموزش در ایران است. از نگاه آنان در کنار چنین ساختاری، شیوه‌های سنتی چون کتک زدن هم راه نوآموزان را تنگ یا برای همیشه به بن‌بست می‌کشاند (آموزشگاه اکابر، ۱۳۱۷: ۵). قرار بود ساختار میرزامحور سنتی کنار زده شود و به جای مکاتبی که با تمام کردن عم‌جزو<sup>۲</sup> و گرفتن کله‌قندی از محصلان به آموزش پایان می‌دادند، مدارس برپا شود که در آن هدف آموزش و تربیت دانش‌آموزان باشد و از این ساختار کهنه برگزرد (همان). در جای‌جای این نمایش‌نامه به مذمت بی‌سوادی و عواقبی

1- Théâtre de Châtelet

۲. مراد از آن جزء سی‌ام قرآن است که عمدتاً در مکتب‌خانه‌ها به کودکان آموزش داده می‌شد. جزء سی‌ام با سورۀ نبأ آغاز می‌شود و نخستین آیه این سورۀ «عم یتسائل» است. به همین دلیل به عم‌جزو شهرت یافته است. نک: موسوی املی، سیدمحسن، «عم‌جزو»، بشارت، ۱۳۸۷، شماره ۶۹

پرداخته شده است که به زعم نویسنده دامن خود فرد را می‌گیرد و زبانه‌های آتش آن به خانواده و اطرافیان فرد هم می‌رسد (همان: ۴).

بخشی از تلاش نمایش نامه نویسان مقطع نخست پهلوی متوجه این است که جامعه را قانع کنند دانش آموختگانی که از غرب برگشته‌اند عنادی با دین و سنت‌های فرهنگی ایران ندارند. آنان این جوانان را وطن پرستانی توصیف کرده‌اند که هدف‌شان «یادگیری علوم و صنایع جدید و برطرف نمودن احتیاجات وطن» است. جلوه آن گفت‌وگوی ایرج نماینده نگرش نو و حاجی محمد، نماینده اندیشه سنتی است (ایرج خان می‌رود فرنگ، ۱۳۰۷: ۵). البته این نگرش در متون عصر قاجاریه و مشخصاً رساله مستشارالدوله برای آموزش نوآموزان هم به چشم می‌خورد؛ آنجا که جهانگیر، یکی از دانش‌آموزان در پاسخ آموزگار مقصود تربیت را مهیا ساختن «اشخاص دیندار و کارآمد که در خدمت پادشاه دادگر رعیت پرور و در راه وطن جان خود را فدا کنند» معرفی می‌کند (مستشارالدوله، ۱۲۹۰: ۳-۵). حامیان دیدگاه‌های سنتی اعزام فرزندان به خارج از کشور برای تحصیل و پوشش‌هایی چون کت و شلوار را رهاورد از غرب برگشتگان و نوعی مغایرت با دین برشمرده‌اند (ایرج خان می‌رود فرنگ، ۱۳۰۷: ۱۰). ظهیرالدینی با این نمایش نامه کوشید تا از رهگذر نقد نگرش باورمندان به حفظ سنت در مقوله آموزش بتواند سنگر تجدد برای آموزش جدید را حفظ کند.

### آموزش زنان در خدمت ناسیونالیسم

چرخ زن را خدای کرد بحل	قلم و لوح، گو: به مرد بهل
کاغذ او کفن، دواتش گور	بس بود گر کند به دانش زور

سده‌ها پس از سرودن این شعر توسط اوحدی مراغه‌ای (۶۷۳-۷۳۸ ق.)، تجددگرایان عصر پهلوی همچون صدیق، فرهنگی که در پس آن بود را به باد انتقاد گرفتند تا زمینه‌ای برای نقد سنت و پیش کشیدن ضرورت بسط آموزش از جمله برای زنان فراهم کنند (صدیق، ۱۳۵۴: ۳۰۹). برقرار کردن نسبت میان آموزش و ناسیونالیسم در اواخر دوره قاجاریه در دیدگاه کسانی چون کاظم‌زاده ایرانشهر و تقی‌زاده بازتاب یافت و این اندیشوران آن را نقطه‌ای کانونی برای تقویت «وطن دوستی» تلقی کردند (شاهمرادی و رحمانیان، ۱۳۹۹:

۲۶-۲۷). به‌رحال امر آموزش از دوره قاجاریه در کانون توجه قرار گرفت و آموزش زنان هم در این دوره دستخوش تغییراتی شد که حاصل آن برقراری مکاتبی برای «تربیت بانون» بود (کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۵۹-۱۶۰)، اما همچنان زنان در کانون این تغییرات نبودند (رینگر، ۱۳۹۳: ۲۵۷). در جامعه‌ای که ساختارهای فرهنگی و مذهبی قدرتمندی داشت زنان تا وارد شدن به کانون آموزش راه درازی در پیش داشتند. در بهترین حالت خانواده‌های اشرافی و سطوح متوسط به بالا می‌توانستند امکان آموزش قرآن، خواندن و نوشتن زبان فارسی یا ملای سرخانه برای دخترانشان دست‌وپا کنند (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۵). شماری دیگر از زنان هم مدیون چنین خاستگاهی بودند که بخت تربیت در مدارس تبشیری را برایشان فراهم می‌کرد (رینگر، ۱۳۹۳: ۲۵۷). اگرچه رشته‌ای از موانع درهم‌تنیده ساختاری بختی برای تفسیر اصل نوزدهم متمم قانون اساسی مشروطه مبتنی بر اجباری بودن آموزش نگذاشت، اصل مذکور طلیعه ضرورت همگانی کردن امر آموزش بود که با دولت پهلوی صورت عملی به خود گرفت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۸۰). ناگفته نماند که آموزش زن-مادر دارای اهمیت است؛ یعنی طرح مسئله آموزش گاهی در ربط با ضرورت آموزش زنان برای تربیت فرزندان و نه الزاماً با هدف غایی آموزش آنان مطرح است.<sup>۱</sup> مجله «آینده» که یکی از ارکان تلاش برای تعریف هویت ملی در آن روزگار بود از ضرورت تربیت زنان سخن به میان آورد و سخنگوی ضرورت تحقق این نگرش شد (افشار یزدی، ۱۳۵۶: ۱۶۵، ۳۱۶-۳۱۹).

در دوره پهلوی که گفتمان ناسیونالیسم از سوی دولت وجه کانونی یافت، برشمردن مواهب آموزش تنها منحصر به «خود» نماند بلکه می‌بایست از طریق آن «وطن» را نجات داد.<sup>۲</sup> به باور برخی نمایش‌نامه‌نویسان آموزش زنان می‌توانست «پایه‌ای برای آتیه میهن» باشد و سبب شود کودکان «میهن» به‌درستی تربیت شوند، زیرا این کودکان «ترقی آتیه

۱. برای آگاهی بیشتر نک: شکوفه، سال اول، ۱۳۳۱، شماره ۱ و ۲؛ عالم‌نسوان، ۱۲۹۹، شماره ۲؛ عالم‌نسوان، ۱۲۹۹، شماره ۱: ۳۲؛ بیک سعادت نسوان، ۱۳۰۹، شماره ۱: ۲۱-۱۴.

۲. در پیوند با خاستگاه گفتمان تجددگرایی که بر مدار ناسیونالیسم مدرن زمینه‌گذار فرهنگی از قاجاریه به پهلوی را فراهم آورد و قرائت‌های متفاوت آن نک:

Mohamad Tavakoli-Targhi, *Refashioning Iran: Orientalism, Occidentalism and Historiography*, London & New York, Palgrave Macmillan: 2001, p. 117-133; Firoozeh Kashani-Sabet, *Frontier Fictions, Shaping the Iranian Nation, 1804-1946*, Princeton University Press: 1999, pp. 100-215.



ملت و ایجاد صلح در دنیا» را به عهده دارند (بنیان، ۱۳۱۸: ۶، ۹-۱۰). البته پیش از برآمدن دولت پهلوی هم از انگیزه‌های ملی برای بسط مقوله آموزش یاد شده است، برای نمونه در نوشتاری از روزنامه *حبل‌المتین* از تربیت نسلی سخن به میان آمده است که بتواند به «آتیه دولت و ملت» خدمت کند (حبل‌المتین، ۱۳۲۵: ۱). جالب است بدانیم که در روزنامه‌نگاری زنان در عصر مشروطه هم رابطه میان تحصیل و «وطن‌دوستی» آمده و نویسندگان این روزنامه‌ها بر تأثیر سواد زن‌مادر بر تعهد به وطن و خدمت به آن تأکید کرده‌اند.<sup>۱</sup> نیز می‌توان از برخی متون درسی دختران یاد کرد که در آن‌ها از ضرورت تربیت مادران «برای اداره مملکت و ترقی و تعالی ملت» سخن گفتند.<sup>۲</sup> در ادامه همین نگرش در نمایشنامه «بنیان» هم مادرانگی «عالی‌ترین کارها» معرفی شده است و مادران از طریق آموزش می‌توانند فرزندان با «تن قوی و روان سالم» پرورش دهند. وقتی نگرش این است چرا نباید از این فرصتی که در اختیار «همه زنان» قرار گرفته «بی‌نهایت تشکر» کرد؟ (بنیان، ۱۳۱۸: ۱۱).

در جامعه‌ای که در سیطره ساختارهای فرهنگی سنتی و ریشه‌دار بود آموزش زنان کار چندانی سهلی نبود. در شاکله نگرش سنتی قرار نبود آموزش جدید بیاید و چشم و گوش دختران را باز کند و جهان دیگری به رویشان بگشاید. تعریف اخلاق به مقوله‌ای عمدتاً زنانه و ضرورت پایبندی زنان به آن که در فرهنگ جامعه رخنه کرده بود در نمایش‌نامه‌ها هم بازتاب یافته است. دختر جوایب تحصیلی که هاجر خانم در یکی از نمایش‌نامه‌های دوره مشروطه به آن می‌تازد، دیگر حرف بزرگ‌ترها را به «دوتاپول» هم قبول ندارد و وقتی به عاق والدین نمی‌نهد (عشق در پیری، ۱۳۳۲ه.ق: ۲۰) جلوه‌ای از همین نگرش است. گفت‌وگوی سکینه و زن بابای سیمین در نمایشنامه «محصله فداکار» از تسلط همین نگرش حکایت دارد:

سکینه: سیمین گمان نمی‌کنم بد دختری باشه. شنیدم شب و روز مشغول درس و مدرسه است. اینکه عیب نیست.

۱. برای آگاهی بیشتر نک: شکوفه، ۱۳۳۱، شماره ۲: ۳-۲؛ جمعیت نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۳، شماره ۷ و ۸: ۴۱-۳۷؛ عالم نسوان،

۱۳۰۵، شماره ۳: ۲۶-۲۵؛ عالم نسوان، ۱۳۰۹، شماره ۵: ۲۴۵-۲۴۴.

۲. برای نمونه نک: رهنمای سعادت، ۱۳۴۲: ۲.

زن‌پدر: ای مرده‌شور به آن درس و مشق بخوره. فایده این مدرسه چیه که همه دخترها را از راه به در میبره.  
سکینه: این فرمایش‌ها را نکنید. ما که مدرسه نرفتیم خیلی از چیزها را نمی‌دانیم. وانگهی آن زمانه یک اقتضای دیگری داشت (ملک‌پور، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

البته نگاهی به درون‌مایه این نمایش‌نامه‌ها بیانگر آن است که گاهی زنان برانگیزاننده نیل به سوی دانش جدید هم هستند. آنان هستند که می‌کوشند مردان خانواده را راضی به همراهی با آموزش نوین کنند. شاهد آن زنی هوادار آموزش نوین است که همسرش را به‌خاطر پایبند بودن به نگرش سنتی به مقوله آموزش «تربیت‌نشده، مدرسه‌نرفته، فرنگ‌ندیده، بی‌خبر از دنیای امروز و بدون درک از تمدن و تجدد» خطاب قرار می‌دهد (امشب می‌رویم بالماسکه، ۱۳۱۰: ۲-۳). پیش‌تر هم اشاره شد که دختران بیش از پسران در معرض ازدواج زود هنگام بودند و در سیطره نگرش سنتی‌ای قرار داشتند که یک جلوه از آن در ازدواج زود هنگام بازتاب می‌یافت. چندان نسبتی هم میان جایگاه طبقاتی و سبک زندگی با ازدواج کودکان به‌ویژه دختران وجود نداشت و این امر طیفی وسیعی از آنان را دربرمی‌گرفت (حاتمی، ۱۳۹۹: ۴)؛ امری که قاعدتاً مقوله آموزش را هم تحت تأثیر قرار می‌داد. گاهی شیوه بیان برخی نمایش‌نامه‌ها هیچانی شده و در آن‌ها اذعان شده است در روزگار هویدایی «بهار تجدد»، مردان جدیت را از نسوان بیاموزند (ملک‌پور، ۱۳۸۶: ۲۲۹).<sup>۱</sup> تلقی نخبگان تجددگرای عصر پهلوی این بود که بهار تجدد برای زنان ایران فرا رسیده است، این نمایش‌نامه هم بازتابی از گفتمان مسلط زمانه و جلوه‌ای از این تلقی خوش‌بینانه است.

### ضرورت آموزش اکابر

از زمان طرح ضرورت تحول آموزش سنتی و گذار به آموزش نو، کودکان در کانون توجه قرار داشتند. برخی انجمن‌ها برای ترویج علوم و نشر معارف، رایگان دوره‌های تدریس

۱. مراد این شعر است: شد بهار تجدد هویدا/ دشت و دمن / سرو و چمن نهضت‌افزا/ در راه ترقی و تعالی می‌دهند جان/ تا از کوشش و جدیت و فعالیت ما نسوان/ عبرت بگیرند از ما جمله مردان.

شبانه ترتیب می‌دادند (حبل‌المتین، ۱۳۲۶: ۴). اما این تکاپوها در دوره پهلوی، به تأسی از سیاست‌های رسمی دولت برای افراد میان‌سال و بزرگ‌سال محروم از سواد جامعه هم قوت گرفت (اطلاعات، ۱۳۰۵: ۲؛ همان، ۱۳۰۶: ۳). سخن ذیل را «حاج‌آقا» از چهره‌های بازاری جامعه خطاب به آموزگار به زبان آورده است که حامل نگرش برخاسته از تجدد آمرانه دولت پهلوی برای گذار به ایران مدرنی است که نخبگان تجددگرا نمایندگی‌اش می‌کردند:

روزی که بنده وارد آموزشگاه اکابر شدم سواد نداشتیم وضع معاشرت با آقایان محترم را نمی‌دانستیم، روی صندلی نشستن را بلد نبودم، از عهده اداره امور حسابداری دفاتر تجاری خود بر نمی‌آمدم. ما یک مشت مردمانی بودیم که اگرچه چشم داشتیم اما چشم‌های دل ما کور بود همه چیز را می‌دیدیم اما معنی آن را هیچ نمی‌فهمیدیم. علم در نظر ما تاریک بود. دوره‌ای که ما زندگانی می‌کردیم دوره شوربختی و تیره‌روزی بود. آن وقت اطفال را در مکتب‌خانه‌ها میرزاهایی که خود از تربیت خبری نداشتند تعلیم می‌دادند، امروز فارغ‌التحصیل‌های دانشسراها مثل شما تدریس می‌کنند (آموزشگاه اکابر، ۱۳۱۷: ۲۵).

بخشی از بار ضرورت ترویج آموزش برای بزرگ‌سالان را نمایش نامه‌نویسان به دوش کشیدند. «آموزشگاه اکابر»، یکی از نمایش نامه‌های دوره رضاشاه با روایتی درهم‌آمیخته با طنز و جدیت بر موضوع آموزش بزرگ‌سالان متمرکز شده است (آموزشگاه اکابر، ۱۳۱۷: ۱۴). بخشی از بدنه جامعه همچون کسبه و تجار که پیشه‌شان دست‌کم به خرده‌سوادنی نیاز داشت می‌توانستند از موقعیت پیش‌آمده استفاده کنند. شمس‌الدین بهبهانی، نویسنده این نمایش نامه کوشیده است تا نشان دهد آموزش بزرگ‌سالان به دلیل کوتاه و شبانه بودن دوره دارای امتیاز است، زیرا کسبه و تجار می‌توانند در مدت کوتاهی و بدون اختلال در ساعت کاری روزانه‌شان از آن بهره ببرند (همان: ۱۱ و ۱۲). نوپا بودن این کلاس‌ها سبب شده بود که در جامعه درک درستی از آن وجود نداشته باشد و برخی گمان کنند که آموزش آن به سبک همان مکتب‌خانه‌های قدیمی است. برخی هم از اینکه در میان‌سالی یا پیری در مکتب‌خانه‌ها باشند احساس خوشایندی نداشتند. حالا بخشی از بار رخنه در این ذهنیت‌ها را

نمایش‌نامه‌نویسان به دوش کشیده‌اند تا از همه این نگرش‌ها رفع ابهام کند (همان، ۱۲). در بخشی از نمایش‌نامه مذکور حاج‌آقا اذعان می‌کند که با «بچه‌مچه» هم‌درس شدن صورت خوشی ندارد. اما در پاسخ او گفته می‌شود که هم‌درس‌ها، هم‌سن او و کسبه و تجاری هستند که با آن‌ها دادوستد دارد تا خیالش را تخت کنند که در ابهت مردانه‌اش خللی ایجاد نمی‌شود. اکنون دیگر حاج‌آقا به تحصیل راضی شده، زیرا دوره‌ای شده که حتی «حمال‌ها» هم به تحصیل می‌پردازند (همان: ۱۴). واقعیت اینجا بود که تا باسواد شدن همه جامعه و طیف‌های متعلق به فرودستان همچون حمال‌ها راهی دور و دراز در پیش بود. نویسندگان نمایش‌نامه‌ها هم به این امر ناآگاه نبودند اما از این شیوه بیان برای تأکید بر اهمیت مقوله سواد بهره می‌جستند.

البته یک بار دیگر مذمت بی‌سوادی و قلت مدارس مدنظر نمایش‌نامه‌نویسان با انتقاد از والدین همراه می‌شود. وقتی ممانعت از ادامه تحصیل فرزندان و اجبار دختران به ازدواج عمدتاً برآیند خانواده‌هایی است که در آن‌ها پدر سواد ندارد (همان: ۴) بهتر نیست در گام نخست برای تثبیت اهمیت سوادآموزی سراغ والدین رفت؟ انتقاد از والدینی که فرزندان خود را راهی مدرسه نکرده‌اند از درون‌مایه‌های پرتکرار متون مختلف این دوره است. شاهد آن یک بخش از نمایش‌نامه آموزشگاه اکابر است که در آن به مسائل مختلف دخیل در بی‌سوادی کودکان از جمله رفتار والدین اشاره شده است:

جمشید: امان از این بی‌سوادی هر بلایی سر آدم می‌آید از بی‌سوادیه. خدا بگم اون پدر مادرهای آن‌ها را چکار کنه که نگذاشتند بچه‌هاشون تحصیل کنند. گرچه تقصیر هم نداشتند اصلاً آن زمان آموزشگاه نبود (همان: ۵).

نویسنده تأکید می‌کند که دختران با مردان بی‌سواد ازدواج نکنند. این امر گونه‌ای تلاش برای رخنه در انگاره‌ای سنتی یعنی نبود حق انتخاب است که پای در سنتی کهن داشت. درعین‌حال کوشش نمایش‌نامه‌نویسان برای ترغیب بزرگسالان تحصیل است (همان: ۵). در جامعه‌ای که پابند سنت‌های متصلبی در زمینه ازدواج به‌ویژه برای دختران بود پیش کشیدن چنین مقوله‌ای جدال با ساختار فرهنگی ریشه‌داری بود. گاهی هم برای به پرسش کشیدن وضعیت آموزش زنان که به تعبیر آنان «آرزوی معرفت را به گور می‌برند» با توسل

به گفته پیامبر مبنی بر «طلب علم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» موضوع را مطرح می‌کردند (همان: ۲۵). با پایان یافتن نمایش نامه دانش‌آموزانی که در آغاز برخی رفتارها را «فرنگی‌مآبی» تلقی می‌کردند و بر پوشش کلاه سنتی تأکید داشتند، با وضعیت متفاوت و به اصطلاح متجددی وارد کلاس می‌شوند (همان: ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۵) از قرار معلوم آرمان تجددخواهان آن زمان برای ایران در پایان این پرده تحقق یافته است.

### پیوند تندرستی و ملی‌گرایی

تربیت جسم و ضرورت داشتن بدنی سالم موضوع مغفولی در دوره قاجاریه به‌ویژه در اواخر حیات آن نبود. شاید کمتر متونی را همچون روزنامه‌های زنان بتوان یافت که بر این امر دست گذاشته باشند؛ آن قدر که می‌توان این روزنامه‌نگاران را از پیش‌قراولان طرح این موضوع به شمار آورد. با ظهور نشریاتی چون مجله آینده این امر وجه جدی‌تری به خود گرفت و انتشار مقالاتی در این زمینه نشان داد که قرار است این موضوع بیش از پیش در کانون توجه نویسندگانی کسانی قرار گیرد که برای خود یک رشته دغدغه را برای ترقی ایران تعریف کرده بودند (افشاریزدی، ۱۳۵۶: ۷۴۹، ۷۵۷). این موضوع در سیاست‌های دولت پهلوی بروز بیرونی یافت و نخبگان این عصر با مقوله پرورش تن هم‌نمایی نشان دادند. از «ورجه‌وروجه» خواندن ورزش تا توجه امنای دولت به آن (صدیق، ۱۳۵۴: ۱۶۴) راهی بود که مصائب اندکی بر سر آن نبود. طرح مباحث مرتبط با این موضوع بر دوش نخبگان تجددگرا بود و تعیین‌بخشی به آن را دولت پهلوی با الزامات قانونی و تعریف ردیف بودجه بر عهده داشت.

همنوا با سیاست‌های رسمی دولت پهلوی برخی نمایش‌نامه‌نویسان ضرورت توجه به تربیت جسم را مطرح کردند. آنچه اینجا مدنظر است ارتباط آن با امر آموزش است و گرنه موضوع سیاست دولت پهلوی در زمینه ورزش فصلی مجزا می‌طلبد. نویسنده برخی نمایش‌نامه‌های این دوره همچون بنیان بر این باور بودند که متمرثمر بودن تعلیم و تربیت منوط به توازن میان عقل و جسم در نظام آموزشی است. جالب اینجاست که یکی از چهره‌های این نمایش‌نامه «تندرستی» نام دارد. هنگام صحبت‌های «تندرستی» دخترانی از نمایندگان پیش‌آهنگی و بازی والیبال، بسکتبال، هاکی و تنیس از جلوی صحنه عبور

می‌کنند (بنیان، ۱۳۱۸: ۵). نویسنده این نمایش‌نامه به نظام آموزشی وقت انتقاد وارد می‌کند که توجه صرف به تعلیم و تربیت و بی‌توجهی به سلامت جسمی و روحی دانش‌آموزان باید دستخوش تغییر شود. راهکار پیشنهاد نویسنده انجام ورزش در مدارس است، زیرا «ورزش بدنی شخص را به سوی سلامتی راهنمایی می‌نماید» (همان: ۲-۵). در سیطره ناسیونالیسم دوره پهلوی قرار بود همه ظرفیت‌ها به کار گرفته شوند تا ایران ذی‌شوکتی که دولت‌مردان و نخبگان تجددگرا در پی آرمان آن بودند محقق شود. برای درک بهتر موضوع بخشی از نمایش‌نامه بنیان در اینجا ذکر می‌شود:

آیا با چشم بصیرت حال این اطفال گرسنه و خمیده‌پشت که زندگانی خود را بدون لذت و خوشحالی طی کرده‌اند می‌بینی؟ آیا میدانی که ما نیز اهمیتی به تندرستی آن‌ها نداده فقط دلمان را به آن خوش می‌کردیم که مغزشان پر از معلومات شده (بنیان، ۱۳۱۸: ۲).

### نمایش‌نامه‌نویسی دوره مشروطه و رضاشاه در ترازوی مقایسه

نگاهی مقایسه‌ای به نمایش‌نامه‌های دوره مشروطه و رضاشاه با محوریت مسئله آموزش ما را به درکی سودمند رهنمون می‌کند. در نمایش‌نامه‌نویسی دوره رضاشاه بیش از دوره مشروطه به مسئله آموزش توجه شده است. تمرکز بخشی از فعالیت‌های دوره پهلوی بر نوسازی و ضرورت تحول مقوله آموزش درک این موضوع را آسان‌تر می‌کند. نگارش نمایش‌نامه‌هایی چون بنیان و آموزشگاه اکابر با محوریت مقوله آموزش، جلوه‌ای از این موضوع است. اما موضوع آموزش در دوره مشروطه در قالب نمایش‌نامه‌های مستقل مطرح نشده، بلکه در خلال نمونه‌هایی آمده است که بعضاً درون‌مایه‌ای سیاسی دارند. اقتضای دوره مشروطه طرح مفاهیم نوینی بود که عمدتاً با مسائل متجددانه سیاسی در پیوند بود. آزادی سیاسی، روزنامه‌نگاری، فعالیت جمعیت‌ها و احزاب سیاسی در ایران و قانون از جمله درون‌مایه‌های پربسامد نمایش‌نامه‌های عصر مشروطه است. نگارش نمایش‌نامه‌های «تیاتر مستبدین»، «وطن در خطر است» و «اسرار یک حوزه سیاسی» ناظر بر این ادعاست. یأس از آرمان‌های مشروطه و چیرگی انسداد سیاسی به‌مرور قوت گرفت. حالا دیگر نخبگانی که در فرنگ نشسته بودند و «نامه فرنگستان» و «کاوه» را منتشر می‌کردند یا آنان که در

«وطن» نشست و در قالب مجله آینده در حال طرح مفاهیم جدید بودند، به ایرانی متجدد از رهگذر تجدد آمرانه می‌اندیشیند که البته مفاهیم سیاسی نو و آزادی‌های سیاسی-حزبی در آن چندان مطرح نبود. وقتی حزب «تجدد» مرامنامه خود را منتشر کرد، نشان از آرمان‌های نخبگان تجددگرایی داشت که در جست‌وجوی ایرانی مستقل بودند و مقوله نوسازی در عرصه‌هایی چون آموزش، راهسازی، صنعت و مسائلی از این دست برایشان در اولویت قرار داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۵۰). تغییر آرمان مشروطه‌خواهان دیروز و تجددخواهان هوادار دولت پهلوی امروز، نگارش نمایش‌نامه‌هایی بر محوریت مقوله‌های اخلاقی و خانوادگی از سوی کسانی چون صدیقه دولت‌آبادی، عباس آری‌پور کاشانی و عطاءالله دیهیمی در دوره پهلوی را در پی داشت؛ دولت‌خواه تجدد آمرانه و سیاست‌های تمرکزگرا بر نمایش‌نامه‌ها هم سایه خود را گستراند.

### نتیجه‌گیری

ضرورت بازنگری در امر آموزش از نخستین عرصه‌هایی بود که متفکران ایران معاصر در کشاکش تأمل در مقوله انحطاط و عقب‌ماندگی بر روی آن تمرکز کردند. این مبحث از طریق گونه‌های نوشتاری نویی ارائه می‌شد که به برکت سرشت ادبیات مدرن، پیش روی نخبگان فکری قرار گرفته بود و با کاربست زبان ساده، دایره مخاطبان وسیعی در اختیارشان می‌گذاشت. سفرنامه، خاطره، روزنامه یا نمایش‌نامه دریچه‌هایی گشودند که از رهگذر آن امکان طرح مسائل نو و نقد ساختارهای سیاسی موجود فراهم شد. زبان ساده این آثار برخلاف زبان نسبتاً دشوار متون پیشین امکان فراگیرتر شدنشان را در عصر گسترش صنعت چاپ فراهم می‌کرد. همین سبب شد تا در عصر تجدد برخلاف قبل که تاریخ‌نگاری رسمی انحصار روایت را در دست داشت تکثر روایت شکل بگیرد و از رهگذر نوشتارهای متنوع، وضعیت موجود روایت شود. نمایش‌نامه‌نویسان کوشیدند امر آموزش را برای جامعه‌ای که میانه‌چندانی با آموزش مدرن نداشت مطرح کرده و جهت طرح مسئله و ایجاد اهرم فشار بر ساختار قدرت برای تغییر وضعیت آموزش گام بردارند. بر همین اساس در دوره مشروطه و رضاشاه، این نمایش‌نامه‌نویسان در قالب محورهای همچون اهمیت آموزش مدرن، انتقاد از نظام آموزشی سنتی و مکتب‌محور، ضرورت آموزش زنان، تأکید بر آموزش همگانی و بسط

سواد برای میان‌سالان و بزرگسالان تحول نظام آموزشی را چونان هدفی مهم مدنظر قرار دادند. ضرورت بسط نظام آموزشی عرفی، مدنظر مشروطه‌خواهان بود و در متمم قانون اساسی هم بازتاب یافت. نمایش‌نامه‌نویسان دوره مشروطه در خلال آثارشان به این موضوع پرداختند، اما در روزگار نوسازی دولت پهلوی که برخاسته از تجدد آمرانه بود، مفاهیم متجدد سیاسی رایج در نمایش‌نامه‌های دوره مشروطه کمتر مطرح شد و زمینه بسط مسائل نزدیک به گفتمان دولت مرکزی همچون مسئله آموزش فراهم شد. نگارش نمایش‌نامه‌های بنیان و آموزشگاه اکابر با محوریت مقوله آموزش در دوره رضاشاه بیانگر این موضوع است.



## منابع و مأخذ

## کتابها

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آخوندزاده، فتحعلی (۱۳۵۶)، *تمثیلات*، ترجمه محمدجعفر قراجه‌داغی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- آژند، یعقوب (۱۳۷۳)، *نمایش نامه نویسی در ایران (از آغاز تا ۱۳۲۰ هجری شمسی)*، تهران: نشر نی.
- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، تهران: زوار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *از نیما تا روزگار ما*، تهران: زوار.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۹)، *پرسه‌ها و پرسش‌ها (مجموعه مقالات)*، تهران: نشر آگه.
- افشار یزدی، محمود (۱۳۵۶)، *مجله آینده*، سال اول، چاپ سوم، تهران: رشیدیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۲)، *مجله آینده*، سال دوم، چاپ دوم، تهران: رشیدیه.
- افشار، میرزاصطفی (۱۳۴۹)، *سفرنامه خسرومیرزا (بیپترزبورغ) به قلم میرزاصطفی افشار (بهاءالملک) و تاریخ زندگی عباس میرزا نایب‌السلطنه به قلم حاجی میرزاسعود انصاری*، به کوشش محمد گلبن، تهران: چاپخانه مستوفی.
- پورحسن، نیایش (۱۳۹۶)، *جریان طلیعه نمایش نامه نویسی در ایران (از آغاز تا پایان سلطنت محمدعلی شاه قاجار) و طیاتر میرزاسیف‌الدین خان وزیر مهام خارجه (بین سال‌های ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۲ ق.)*، تهران: کوله‌پشتی.
- تبریزی، میرزاآقا (۱۳۳۵)، *چهار تیاتر*، به کوشش م.ب. مؤمنی، تبریز: انتشارات نیل، نشر ابن‌سینا.
- حاتمی، زهرا (۱۴۰۰)، *کودکان کار در ایران، یک مطالعه سندشناختی از دوره معاصر*، اصفهان: نشر خاموش.

- رنجبرفخری، محمود (۱۳۸۳)، *نمایش در تبریز (از انقلاب مشروطه تا نهضت ملی نفت)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۵۷)، *عزیر و دو انقلاب*، تهران: انتشارات چاپار.
- رینگر، مونیکا (۱۳۹۳)، *آموزش، دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، تهران: ققنوس.
- سعادت، احمد (۱۳۴۲)، *رهنمای سعادت (مخصوص محصلات مدارس نسوان)*، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی-شماره قفسه ۱۱/۳۴۳.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۰)، *یادگار عمر، خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق*، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۸)، *مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۱)، *گزیده اسناد نمایش در ایران از انقلاب مشروطیت تا ۱۳۰۴ شمسی*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۱)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: امیرکبیر.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان (۱۳۰۲ ه.ق)، *گنجینه دانش برای تعلیم اطفال نوآموز*، بمبئی، بی‌نا.
- \_\_\_\_\_ (۱۲۸۷ ه.ق)، *یک کلمه*، کتابخانه ملی.
- مقدم، حسن (۱۳۰۱)، *جعفرخان از فرنگ آمده*، تهران: مطبعه فاروس.
- ملک‌پور، جمشید (۱۳۶۳)، *ادبیات نمایشی نخستین کوشش‌ها تا دوره قاجار*، تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، *ادبیات نمایشی در ایران، دوران انقلاب مشروطه*، تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، *ادبیات نمایشی در ایران، ملی‌گرایی در نمایش (دوران حکومت رضاشاه پهلوی)*، تهران: توس.
- میرانصاری، علی و سید مهرداد ضیائی (۱۳۸۱)، *گزیده اسناد نمایش از ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰*

شمسی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

- ناطق، هما (۱۳۸۰)، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران ۱۹۲۱ - ۱۸۳۷*، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری انتشاراتی معاصر پژوهان.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۶)، *صویرسرافیل نامه آزادی*، تهران: نشر نی.

#### مقالات

- حاتمی، زهرا، «مطالعه سیر تاریخی قانون جدید ازدواج در ایران معاصر»، *فصلنامه علمی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام*، شماره ۲۴، ۱۳۹۹.
- شاهمرادی، آمنه و داریوش رحمانیان، «تأثیر سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی رضاشاه بر وضعیت آموزشی مدارس اقلیت‌های دینی»، *فصلنامه علمی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام*، شماره ۲۵، ۱۳۹۹.
- موسوی آملی، سیدمحسن، «عم‌جزو»، *مجله بشارت*، شماره ۶۹، ۱۳۸۷.

#### روزنامه‌ها

- اطلاعات، ۱۳۰۵، شماره: ۱۹.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۰۶، شماره‌های: ۳۸۵ و ۴۲۶.
- پیک سعادت نسوان، ۱۳۰۹، شماره ۱.
- جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۳، شماره‌های: ۷ و ۸.
- جبل‌المتین، ۱۳۲۵، شماره‌های: ۱۷۹ و ۲۰۱.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۲۶، شماره: ۲۶۰.
- شکوفه، ۱۳۳۱، شماره‌های: ۱، ۲، ۳.
- عالم نسوان، ۱۳۹۹، شماره‌های: ۱، ۲، ۵، ۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۰۵، شماره: ۳.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۰۹، شماره: ۵.
- کوبک درّی، ۱۳۰۵، شماره‌های: ۲، ۱۶، ۳۹.

#### مذاکرات مجلس

- مشروح مذاکرات مجلس دوره اول شورای ملی، ۱۳۲۴ه.ق.

### منابع انگلیسی

- Grene, Nicholas, *Shakespeare, Jonson, Moliere, the Comic Contract*, London: Macmillan Press Ltd. 1980;
- Kia, Mehrdad, "Women, Islam and modernity in Akhundzade's Plays and Unpublished Writings", *Middle Eastern Studies*, Vol. 34, No. 3(Jul., 1998), pp. 1-33.
- Leerssen, Josep. "Notes Towards Definition of Romantic Nationalism", *Romantic*, 2(1).
- \_\_\_\_\_, "Viral Nationalism: Romantic Intellectuals on the move in Nineteenth Century Europe", *Nations and Nationalism*, 17(2), 2011;
- Tavakoli-Targhi, Mohamad, *Refashioning Iran: Orientalism, Occidentalism and Historiography*, London & New York, Palgrave Macmillan: 2001;
- Kashani-Sabet, Firoozeh, *Frontier Fictions, Shaping the Iranian Nation, 1804-1946*, Princeton: Princeton University Press: 1999;
- Scwietochowski, Tadeusz, *Russian Azerbaijan, 1905-1920, The Shaping of National Identity in a Muslim Community*, Cambridge: Cambridge University Press, 1985;